

بازخوانی رمان «زیبا»
(تأملی در ژرف ساخت رمان زیبا)

دکتر میر جلیل اکرمی

استاد دانشگاه تبریز

محمد پاشایی

دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تبریز

چکیده

رمان در ایران پدیده‌ای نوظهور است که با شکل‌گیری نهضت مشروطه توجه ایرانیان را به خود جلب کرد. در عصر مشروطه بحران‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمینه را برای به وجود آمدن رمان مهیا ساخت و آن را وارد پهنه اجتماع کرد. رمان «زیبا»ی حجازی از جمله رمان‌های اجتماعی اولیه محسوب می‌شود که از منظر ادبی توانست ساختار و محتوای رمان‌های اولیه را اعتلا بخشد و در تکامل سبکی و ساختاری رمان فارسی موثر افتد. این پژوهش در پی واکاوی ژرف‌ساخت رمان «زیبا» و نقد و تحلیل آن است. رمان «زیبا» همانند رمان‌های اجتماعی اولیه با دسیسه‌ای عاشقانه شروع می‌شود و حجازی در این رمان از فرم سفر برای گسترش بی‌رنگ استفاده کرده است. حجازی در رمان «زیبا» اغلب شخصیت‌ها را قبل از نقش آفرینی در صحنه داستان معرفی نمی‌کند، بلکه شخصیت‌ها در جریان کنش و واکنش‌ها، ناگفته‌های درونی خود را به مخاطبان به صورت ضمنی بازتاب می‌دهند. از منظر محتوایی این رمان به داستان دیوان‌سالاری و انتقال روش «ایلی-روستایی» به دولت متمرکز سراسری می‌پردازد و فساد اداری دوره رضاشاه از درونمایه‌های اصلی آن به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: زیبا، دسیسه عاشقانه، کشمکش عاطفی، شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، دیوان‌سالاری.

مقدمه

محمد حجازی، ملقب به مطیع الدوله، تحصیل کرده اروپا بود و در عصر رضاخان مشاغل مهم دولتی داشت. حجازی رمان‌های زیادی نوشت که بهترین و واقع‌گراترین اثرش رمان «زیبا» است که در سال ۱۳۱۱، بعد از دو رمان هما (۱۳۰۷) و پری‌چهر (۱۳۰۸) منتشر شد. حجازی تجربیات اداری خود را که حاصل چندین سال فعالیت در محافل قدرت بود، در این رمان منعکس کرد و موفق شد تصویری هنری از آشفته‌گی‌های اجتماعی دوره پس از مشروطه ارائه دهد. رمان «زیبا»ی حجازی در نیمه پادشاهی و اوج قدرت رضاشاه که دوره سانسور و اختناق شدید بود، منتشر شد. نویسنده، قبل از شروع رمان تاکید می‌کند که «این کتاب شرح حوادثی است که در سال‌های پیش از ۱۲۹۹ به شیخ حسین گذشته» است. بدون چنین تذکری چاپ و انتشار رمان «زیبا» در چنین شرایطی که خفقان و اختناق حاکم بود، امکان‌پذیر نبود. اگر چه شخصیت‌ها و نام و نشان‌ها و پاره‌ای حوادث حکایت از زمان قاجاریه دارد ولی تقسیم بندی دایره‌ها و اداره‌ها، شیوه اداره، تشکیل کمیسیون‌ها و غیره از روزهای انتشار کتاب به دور نیست. (مسکوب، ۱۳۷۸: ۱۶۰) این رمان شرح سرگذشت یک زندانی به نام شیخ حسین است که اعترافات خود را برای وکیل مدافع خود نوشته است. جلد اول این رمان در سال ۱۳۰۹ و جلد دوم آن در ۱۳۱۲ و دوره سه جلدی آن در ۱۳۲۷ انتشار یافت. (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۲۲۳) در میان همه نوشته‌های حجازی تنها بخشی از زیباست که ارزش هنری دارد و از این دیدگاه در میان رمان‌های خوب فارسی جای می‌گیرد. (مصباحی پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۶۰) پژوهش حاضر از بین عناصر داستانی در پی واکاوی ژرف ساخت رمان «زیبا» است. ژرف ساخت داستان بخش پیدا یا کم پیدای داستان است که شامل طرح، شخصیت و مضمون می‌شود. (ر.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۴۳)

خلاصه رمان «زیبا»

شیخ حسین مزینانی شخصیت اصلی و محوری رمان، روستازاده‌ای است که از دوران کودکی شیفته مقام و قدرت است. او وقتی در دوره کودکی برای اولین بار همراه پدر به مسجد

می‌رود و او را به هنگام بوسیدن دست حاجی سید پیش نماز می‌بیند، قدرت مطلق را در شخصیت حاجی پیر سید مشاهده می‌کند، حسین از این به بعد می‌کوشد تا به مقام و مرتبه حاجی پیرسید برسد. او برای فراگیری علوم دینی نخست به سبزوار و بعد به تهران می‌رود. در طی حوادثی دل‌باخته زنی هوس‌باز، فتن و شهرآشوب به نام زیبا می‌شود. شیخ به خاطر زیبا تغییر لباس می‌دهد و به توصیه و سفارش او در اداره‌ای استخدام می‌شود. با پافشاری‌های زیبا به بندوبست‌های سیاسی راه می‌یابد و به رشوه‌خواری و فساد اخلاقی کشیده می‌شود. سرانجام با رسیدن به سمت‌های بالای اداری، عشق در دل او جای خود را به قدرت‌طلبی و شهوت‌رانی می‌دهد. در این میان بر سر زیبا با غامض‌الدوله معامله می‌کند و با مریم، دختر محرر دیوان، ازدواج می‌کند. زیبا نیز به پرویز، کارمند وزارت داخله، دل می‌بندد.

شیخ حسین با آگاهی از رابطه پنهانی پرویز و زیبا برای آنها مانع ایجاد می‌کند و پرویز را از تهران و به تبع آن از معشوقش دور می‌سازد ولی غامض‌الدوله نقشه حسین را بر هم می‌زند. شیخ حسین برای رهایی از مشکلات از تهران فرار می‌کند و به روستایی پناه می‌برد. در آنجا نیز در اثر اشتباهی باعث خودکشی دختری بی‌گناه می‌شود و به همین دلیل دوباره به تهران باز می‌گردد. با مرگ غامض‌الدوله شیخ حسین زمینه را برای اخراج پرویز فراهم می‌سازد. بعد از آن کابینه سقوط می‌کند و درگیری‌های سیاسی و فسادهای اداری حسین، سبب از دست رفتن ثروت، مقام و اعتبار وی می‌شود و در پایان او را روانه زندان می‌کند.

تحلیل پی‌رنگ رمان «زیبا»

رمان «زیبا» همانند رمان‌های اجتماعی اولیه با دسیسه‌ای عاشقانه شروع می‌شود و پی‌رنگ آن ساده و طبیعی است. این اثر در اصطلاح واجد «پی‌رنگ باز» است که در آن نظم طبیعی بر نظم ساختگی غلبه دارد و داستان از ضابطه علت و معلولی تبعیت می‌کند.

رمان در قالب اعترافات یک زندانی برای وکیل مدافع خود نگاشته شده است و راوی در مطاوی اعترافاتش به تمام حوادث ریز و درشت و فراز و نشیب‌های زندگی خود می‌پردازد. در

ادبیات این دوره، استفاده از نامه و یادداشتهای روزانه برای انتقال اطلاعات و پیش‌برد ماجرا رونق دارد. نامه‌نگاری در آن دوران، به عنوان یکی از قراردادهای رایج رمانتیسم، عرصه تبادل احساسات بود. به تدریج استفاده از این شگرد روایی تحول می‌یابد و در «تهران مخوف» گفتگو و گفتار درونی جانشین نامه می‌شود. از سوی دیگر در آثاری چون «جنايات بشر» و «هما» و «فرنگیس»، نامه دیگر فقط وسیله انتقال اطلاعات نیست، بلکه نشانه رابطه عاطفی شخصیت‌هایی است که واکنش‌های روانی آن‌ها در مکاتبه بروز می‌یابد. (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۲۶) راوی رمان «زیبا» سرگذشت خود را می‌نویسد و حجازی از این طریق جامعه‌ای فاسد را ترسیم می‌کند. از این منظر، ماجراهای رمان‌های دیگر حجازی نیز درون چنین چارچوبی قرار می‌گیرند. هما و پری‌چهر (۱۳۰۸) از روی دفتر یادداشت روزانه شخصیت اصلی نقل می‌شوند. شرح زندگی قهرمانان رمان سرشک (۱۳۳۲) از روی صفحات کتابی نقل می‌شود و بخش اصلی رمان پروانه (۱۳۳۲) نیز خاطره‌ای است که شاعری برای دوستش باز می‌گوید. (ر.ک: همان : ۲۲۵)

حجازی کودکی حسین را به عنوان مبدا داستان برمی‌گزیند و با تبعیت از نظم معقول و منطقی داستان را تا پایان ادامه می‌دهد. در کل داستان حوادث فراوان و متنوعی اتفاق می‌افتد که منجر به ایجاد گره می‌شود اما گره عمده داستان، مربوط به رابطه حسین و زیبا است. در اوایل داستان زیبا وارد حجره حسین می‌شود و از او درباره شاگردش مهدی می‌پرسد و شیخ حسین دل‌باخته او می‌شود: «یک روز پس از آن که قریب به یک هفته مهدی آقا را ندیده بودم، کاغذلق حجره باز شد و مثل آن که خواب ببینم صورت سفید زنی در وسط هلال سیاه چادر درخشید. بی‌اختیار در آن منظر مات و مبهوت شدم ... مهمان ناخوانده بدون سلام و تعارف با لحنی پر از سرزنش گفت پس مهدی آقا کو ...؟» (حجازی، بی‌تا: ۲۸) مخاطب در حالت تعلیق و انتظار نگه داشته می‌شود تا این که در ادامه داستان حسین تصمیم می‌گیرد که به سبزواری برگردد و افکار زشت و شیطانی را از خود دور کند که ناگهان «زنی نزدیک آمد و پس از احوال-پرسی بسیار آهسته گفت [زیبا] خانم سلام رساندند و عرض کردند تشریف بیاورید منزل، باید یک بسته و یک پاکت برای مهدی آقا همراه خودتان به سبزواری ببرید» (همان : ۳۷). بدین ترتیب خواننده تا انتهای داستان به خواندن داستان مشتاق نگه داشته می‌شود. در واقع

گره‌افکنی این بخش سوالات زیر را در ذهن خوانندگان ایجاد می‌کند که آیا شیخ حسین به هوای نفس خود غلبه خواهد کرد؟ آیا شیخ حسین به ملاقات زیبا خواهد رفت؟ حالت تعلیق و انتظار زمانی شدت می‌یابد که کنجکاوی خواننده به تشویش وی درباره سرنوشت شخصیت اصلی (حسین) گره می‌خورد.

حجازی در نقل و گزارش رویدادها اغلب مقید و پای‌بند به رابطه علت و معلول و زمان-مندی است. کنش و رفتار شخصیت‌ها معمولاً با انگیزه آن‌ها سرسازگاری دارد و ترتیب حوادث برحسب توالی زمانی است که براساس زمان خطی نقل می‌شود. حجازی قبل از گسترش پی-رنگ، به خوبی مقدمات آشکار شدن کشمکش عاطفی و تنش درونی شخصیت اصلی داستان (حسین) را فراهم می‌کند. او با توصیف حالات عاطفی، روحی و روانی حسین، کشمکش درونی او را بیشتر آشکار می‌کند؛ کشمکشی که منجر به فروپاشی و نابودی ارزش‌ها و سنت‌های اخلاقی می‌گردد. شیخ حسین با قدم نهادن در تهران، که به دام تجدد آمرانه و سطحی افتاده و از آن گریزی نمی‌بیند و از شناخت و درک چندوچون آن نیز ناتوان است، در ورطه هلاکت می‌افتد و با گذشت زمان بیشتر به منجلاب کشیده می‌شود و تن به هر کار پستی می‌دهد. از میان انواع کشمکش‌ها، کشمکش عاطفی در این اثر بیشتر از انواع دیگر رخ نشان می‌دهد. وجود کشمکش‌های عاطفی با شخصیت حسین همخوانی و هماهنگی دارد، چرا که در هر مرحله از زندگی او، نویسنده، سعی بر آن می‌کند که چگونگی دل‌کندن او از سنت‌ها و ارزش‌های اخلاقی و مذهبی‌اش را که نتیجه سکونت در روستا و انس گرفتن با سنت بود، گزارش کند.

شیخ حسین پس از آن که زیبا را می‌بیند دل‌باخته و شیفته او می‌شود. حجازی تنش درونی حسین را با جملات زیر توصیف می‌کند: «به هر چه نگاه می‌کردم چهره آن پری حایل بود، چشم را که به هم می‌گذاردم، روشن‌ترش می‌دیدم. در عده رکعات نماز آن قدر اشتباه می‌کردم که شماره از دست رفت، بی اختیار سینه را فراخ می‌کردم و هوای حجره را که پر از بوی عطر بود، می‌بلعیدم.

تا آن زمان که بیست و پنج سال بر من گذشته بود، هرگز نفس را اجازه تمنا نداده بودم، شاید گاهی ترسیده و پنهانی زیر لب چیزهایی می‌گفت اما من اعتنا نمی‌کردم ... یک آرزو احتیاج خواب رفته که به هیچش نمی‌شمردم بیدار شد و مانند زنبور خشمگین در پیراهنم افتاد و جان مرا ریش می‌کرد. ندای درونی پیوسته در گوشم می‌خواند که «منظور و معبود تو همین بود که دیدی، باقی همه دروغ است! التهاب و سوزش جانت تنها از این زلال می‌نشیند» (همان : ۲۹-۳۰).

حجازی در این رمان از فرم سفر برای گسترش پی‌رنگ استفاده کرده است. وی با توفیق در دستیابی به معنای ثانوی سفر، توانسته بازتاب دهنده سفر جامعه‌ای از گذشته به حال و گذار از رمانس به سوی واقعیت‌های رمانی باشد (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

شخصیت پردازی در رمان «زیبا»

حجازی در رمان «زیبا» اغلب شخصیت‌ها را قبل از نقش آفرینی در صحنه داستان معرفی نمی‌کند بلکه شخصیت‌ها در جریان کنش و واکنش‌ها، آمال و ناگفته‌های درونی خود را به مخاطبان به صورت ضمنی و تلویحی بازتاب می‌دهند. این شیوه شخصیت‌پردازی موجب می‌شود که شخصیت‌های داستانی حجازی، واقعی، حقیقی و زنده به نظر برسند. اساس این شیوه بر عمل داستانی شخصیت مبتنی است، بدین معنی که نویسنده با اعتقاد به این که در هنر اصل نشان دادن است و نه گفتن، به شخصیت داستانی خود اجازه می‌دهد که خود را از طریق رفتار، گفتار و افکار به خواننده بنمایاند. (استاجی، ۱۳۹۰: ۲۵) در این روش اعمال و گفتار شخصیت‌ها به نمایش گذاشته می‌شود و خوانندگان حدس می‌زنند که شخصیت چه نوع آدمی است. شایان ذکر است که در این روش نویسنده گاهی از شرح و تفسیر (شیوه گزارشی و مستقیم) در پرداخت شخصیت‌ها سود می‌جوید.

در رمان زیبا راوی برای معرفی خود از شیوه مستقیم و گزارشی بهره می‌برد. این امر با توجه به زاویه دید اول شخص کاملاً طبیعی و بجاست. به عنوان مثال وقتی راوی در اوایل داستان از خود سخن می‌گوید، بعدی از شخصیت خود را با جملات زیر تبیین می‌کند: «آه چه زمان خوشی بود، زنجیر بندگی و اسارت دنیا را هنوز به گردن نگرفته بودم و از مادیات، همان

قدر می‌خواستیم که برای زنده و سعادت‌مند بودن لازمست. از تجمل چنان دور بودم که بزرگان از بازیچه کودکان، عبا را به سر می‌کشیدم و روی گلیم می‌خوابیدم و جز کرباس، چیزی نمی‌پوشیدم. آب‌گوشت یا کوفته غذایی بود که هر چند روز یک مرتبه وقتی بدن را به تعلیم و ریاضت فرسوده کرده بودم، به عنوان پاداش دنیوی به خود روا می‌داشتم، چه ضیافت بی‌ریائی بود و چه لذت و نشاطی می‌آورد» (حجازی، بی تا: ۲۵-۲۴).

با توجه به عبارات مذکور، به این خصائل حسین پی می‌بریم: دوری از مادیات و تجملات، دنیاگریزی، قناعت، تحمل مشقات و ریاضت و غیره که حجازی مستقیماً آنها را بیان می‌کند. اما درباره دیگر شخصیت‌ها بر این منوال نیست و مخاطب باید از طریق اعمال، کنش‌ها و ظاهر بیرونی شخصیت‌ها به اندیشه درونی آنها پی‌ببرد. وقتی حجازی پای غامض الدوله را به نقش آفرینی در رمان باز می‌کند، در مورد ویژگی‌های او هیچ سخنی نمی‌گوید که مخاطب او را بشناسد. خواننده با پی‌گیری داستان و از طریق اعمالش به شخصیت او پی می‌برد. وقتی زیبا به حسین مژده می‌دهد که غامض الدوله برایش کار خوبی پیدا کرده است، مخاطب هیچ شناختی از او ندارد ولی با ادامه داستان و روشن شدن انگیزه او، خواننده با شخصیت و نقش او در داستان آشنا می‌گردد. بیشتر شخصیت‌های فرعی حجازی در رمان «زیبا» چهره روشن و مشخصی ندارند و نقش آنها در پیش‌برد داستان کم‌رنگ است. به طوری که، می‌توان برخی از آنها را از صحنه داستان حذف کرد.

حجازی برای پرداخت شخصیت‌های داستانی از عنصر توصیف بسیار بهره برده است. در کل، می‌توان توصیفات به کار رفته را به دو دسته توصیف مکان‌ها و توصیف اشخاص تقسیم کرد (چگینی علی‌آبادی، ۱۳۸۶: ۵۷).

توصیفات مکان مطرح می‌شود، کلی است و خواننده از جزئیات آن بی‌خبر می‌ماند. به عنوان مثال خواننده در مورد وزارتخانه‌ای که شیخ حسین در آنجا استخدام شده، هیچ اطلاعی ندارد و تنها می‌داند که مکان پررفت و آمد و شلوغی است؛ توصیفات ارائه شده از مکان بیشتر برای ترسیم وضعیت روحی حسین صورت می‌پذیرد و قصد نویسنده، صرف توصیف مکان نیست. به عنوان مثال در نمونه زیر که توصیف دره «کن» و مناظر آن است، قصد

نویسنده تشریح وحشت راوی است: «دیدم در کوه بلند و در دره‌ای تنگ واقعم. در ته دره رودی منقلب و سرگشته هزار پیچ و خم می‌خورد و به شتاب تمام خود را به سنگ‌ها می‌زند و نعره‌کنان فرار می‌کند. برگ درختان، پیوسته در تلاطم و کوشش‌اند که خود را از بندها خلاص کنند. سکوت موحشی که مقدمه جنایات فجیع و حوادث سهمناک است، جهان را فرا گرفته. دیوارهای کوه به نظرم تلی بود از استخوان دیوان» (حجازی، بی تا: ۲۶۰). همچنین (ر.ک: همان: ۲۱).

اما توصیف اشخاص که بسامد بالایی در داستان دارد، هم ویژگی‌های ظاهری و هم حالات عاطفی، روحی و درونی شخصیت‌ها را دربرمی‌گیرد. نویسنده به توصیف صوری شخصیت‌ها توجه بیشتری نشان می‌دهد اما توصیفات یا کاملاً مبهم و گنگ و یا بسیار ناقص است. آن‌چه در بررسی سیر تطور و تکوین رمان‌نویسی اهمیت درخوری دارد، توصیف حالات عاطفی، روحی و روانی اشخاص است که در رمان‌های اجتماعی اولیه به آن پرداخته نمی‌شد. حجازی در رمان «زیبا» به مناسبت موضوع به تشریح ذهن پریشان و آشفته شخصیت‌ها می‌پردازد. آن‌چه در زیر می‌خوانیم شرح پریشانی و وحشت شیخ حسین بعد از تهدیدات «قدیم السادات» مبنی بر افشای دزدی‌ها و دیگر اعمال خلاف او در «روزنامه گوهر» است. شیخ حسین احوالات خود را چنین توصیف می‌کند: «مثل کسی که در غرقاب افتاده جز فنا شدن، چاره‌ای نمی‌دیدم. دنیا سراسر دنیای متلاطمی بود که هر آن، برای بلعیدن من دهان تازه‌ای باز می‌کرد... نه تنها قدرت فکر کردن نداشتم، صدایم بیرون نمی‌آمد و دهانم باز نمی‌شد. اشک در چشمم سنگ شده بود و نمی‌ریخت».

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در مجموع میرزااحسین خان واقعی‌ترین شخصیت رمان زیباست. زیرا که دارای احساسات و اخلاقی با کشاکش و روحیه‌ای پیچیده و درهم است. گروهی از شخصیت‌ها مانند پرویز و مصطفی خان وجدان سالم و قلب حساسی دارند و مطلق خیراند و دسته‌ای دیگر همچون زیبا، غامض الدوله و قدیم السادات تبه‌کار محض‌اند و مطلق شراند. (مسکوب، ۱۳۷۸: ۱۷۸) شخصیت‌های داستانی حجازی در «زیبا» به استثنای میرزااحسین همان شخصیت‌های قصه‌ها هستند که مطلق‌اند و حد وسطی ندارند.

حجازی در رمان «زیبا» به شخصیت های زیادی فرصت نقش آفرینی داده است که از بین آنها شخصیت میرزا حسین و زیبا متفاوت با دیگر کاراکترهای داستانی رمان های اولیه می نماید. به همین روی و به مناسبت اهمیت شان در شکل گیری و پیشرفت حوادث داستان به تحلیل شخصیت حسین و زیبا می پردازیم:

شخصیت پردازی حسین

شخصیت پردازی رمان «زیبا» به طور عمده بر روی شخصیت «حسین» متمرکز شده است و گرد شخصیت او می چرخد. حسین، شخصیت اصلی داستان، از زندان شهربانی اعترافات خود را به وکیل مدافع خود می نویسد و از آن به عنوان «قصه یک حریق روحی» یاد می کند. نویسنده پس از معرفی کوتاه و مختصر حسین به شرح دوران کودکی او می پردازد. حسین کودکی شرور، ریاست طلب، بلند پرواز و پول پرست است که فقط پول را می شناسد. (حجازی، بی تا: ۹) نویسنده به خوبی توانسته نوع تصور حسین را با سن و سال کم او تطبیق دهد. طرز حرف زدن و پرسش های بچگانه ای که از پدر و مادر خود می پرسد، حس آشنایی با کودکی شیرین سخن را در خواننده ایجاد می کند. وقتی پدر حسین از شنیدن روضه گریه می کند، حسین به دنبال شخصی می گردد که پدرش را زده باشد: «در شب های جمعه که روضه خوان می آمد، در دایره مدرکات و محیط دنیائی که به تجربه در ذهن من ایجاد شده بود، انقلابی دست می داد و تغییراتی حاصل می شد: می دیدم که او بالا نشسته و پدرم بر زمین می نشیند و همان طور که من از پرخاش و تهدید می گریم، پدرم نیز از حرف های روضه خوان گریه می کند. در صورتی که هرگز ندیده بودم پدرم را زده باشد» (همان: ۹) یا در جای دیگر وقتی پیشانی سوخته و چروکیده حاجی پیرسید را می بیند، فکر می کند، او در مطبخ زیر دیگ را انگولک کرده و اجنه آب گوشت روی سرش ریخته اند: «پیشانی سوخته و بهم چروکیده بود. یقینم شد که در بچگی زیر دیگ را انگولک کرده و اجنه آب گوشت داغ بر سرش ریخته اند» (همان: ۱۴).

حسین با مشاهده «پیرسید» که مردم به زور دست او را می‌بوسیدند، او را سرمشق و الگوی خود قرار می‌دهد و به پیشنهاد او برای تحصیل به سبزوار می‌رود. پس از گذشت هشت سال در صرف و نحو، معانی و بیان، فقه، اصول کلام و منطق متبحر می‌گردد و برای تحصیل به تهران می‌رود. با اقامت در تهران مرحله جدیدی از زندگی شیخ حسین شروع می‌شود: «از عظمت شهر، چنان کوچک شدم که چند روزی رشته افکارم از دست رفت. وسعت میدان مشق و دسته‌های فزاق که با توپ و تفنگ به هر طرف می‌دویدند و حمله می‌کردند، مبهوتم کرده بود. از صدای توپ ظهر، چون نزدیک و غیرمنتظره بود، چنان از جا جستیم که لقمه نان و ماست به دماغ و چشمم مالیده شد! همه چیز در نظرم بزرگ می‌نمود. پهنای درازای خیابان و بازار، دیوارهای بلند و سردرهای آجری، عده زیاد مساجد و عظمت آن‌ها، زبانم را به حیرت بسته بود. حتی ضخامت و وسعت گرد و خاکی که در معابر، زمین را به آسمان وصل می‌کرد، در نظرم شکوه و جلوه‌ای داشت» (همان: ۲۱).

حسین پس از رحل اقامت افکندن در تهران گرفتار کشمکش روحی می‌شود؛ از یک سو خاطرش شاد بود که به زودی مدارج علم و پرهیزگاری را طی خواهد کرد و در دریای دانش و زهد غوطه ور خواهد شد و از طرف دیگر گاهی دلش از سردی و بی‌اعتنایی مردم نسبت به هم-دیگر غصه می‌گرفت (همان: ۲۱). دوگانگی شخصیت حسین که نمونه افراد جامعه تلقی می‌شود، ناشی از دوگانگی شهر عصر رضاشاهی است. رضاخان در پی سفر به ترکیه و دیدار با آتاترک با اثرپذیری از تعالیم و روش‌های او دست به تغییرات اجتماعی می‌زند. هدف رضاخان از تغییرات اجتماعی، مدرنیزه کردن کشور به شکل تقلید شده از غرب بود، اما این هدف او عملی نشد (عسگری، ۱۳۸۷: ۴۷) و جامعه دچار نوعی دوگانگی و سردرگمی شد و ساکنان آن بین سنت و تجدد بی‌پایه و سطحی سرگردان ماندند. در این دوره رمان اجتماعی به مثابه آینه‌ای این کشمکش‌ها و بلا تکلیفی‌ها را با شیوه‌ای هنری ترسیم می‌کند.

تهران مخوف حسین پای‌بند به ارزش‌ها و سنت‌های اخلاقی را دگرگون می‌کند و از او شخصیتی می‌سازد که تن به هر کار پستی می‌دهد. شیخ حسین به قول راوی به «حریق روحی» دچار می‌شود و هر روز بیشتر در ورطه شهوت‌رانی، پول پرستی و مقام پرستی می‌افتد. حجازی در خلال رمان کیفیت حریق تدریجی شخصیت حسین را با مهارت تمام ارائه می‌دهد.

زمانی که شیخ حسین در بی‌حیایی ورزیده نشده و از ارزش‌های دینی و اخلاقی کاملاً دست نکشیده است، وجدان او ندا درمی‌دهد و روح حسین را آزرده می‌کند. حسین وقتی به پرویز، کارمند کاردان وزارت، به ناحق برای ترقی شغلی و کنار زدن رقیب نارو می‌زند، گرفتار عذاب وجدان می‌شود: «وقتی من با آن جوان مستعد و کاردان، آن طور نارو می‌زدم و قدر سعی و عملش را به ناحق پست می‌کردم، دلم از یک درد نهانی ریش می‌شد، نزدیک شد که بنالم و بگویم که: به خدا من از احصائیه هیچ نمی‌دانم، تو یادم بده. هنوز در بی‌حیایی ورزیده نشده و کمک بخت و اتفاق را به جای علم و لیاقت نگرفته بودم. خیال می‌کردم ما به‌لامتیاز آدم‌ها علم است و هر که عالم‌تر باشد، محترم‌تر است. ولی چون طبعاً پرهوس و جسورم، زود فهمیدم که برای ترقی و پیشرفت در کار، باید بی‌دغدغه و تأمل بر سر هر مانع و مخالفی پا گذاشت و رفت و لو دل دردمند و وجدان مجروحی باشد. خودداری کردم و هیچ نگفتم. اما راستی در ابتدا از کردار زشت خودم آزرده می‌شدم و ندای عدالت، با وجود غریو موحش شهوات، گوش دل مرا رنجه می‌کرد» (حجازی، ۱۳۸۷: ۶۷).

شیخ حسین شخصیتی دوگانه به دست می‌آورد و محیط در تکوین شخصیت دوگانه او بی‌تأثیر نیست. حسین در یکی از واگویه‌های ذهنی خود به دوگانگی شخصیت خویش اشاره می‌کند: «چند دقیقه نگذشت، حال پریشان پرویز را مثل تپیدن مرغی که برای تعیش سر بریده باشم، فراموش کردم و به این خیال افتادم که چرا هر قدر درونم از دروغ و گناه سیاه تر می‌شود، به جلوه ظاهرم می‌افزاید! حس می‌کردم که دو نفر شده‌ام، یکی خودم و دیگری آن صورت ظاهر که باید آراسته و بزک کرده به چشم دیگران بکشم.

دیدم از بدبختی به این صورت ظاهر بیشتر علاقه‌مند شده‌ام و فریب دادن مردم را وظیفه خود می‌دانم، میل دارم به غلط مرا صاحب کمال و اقتدار بدانند» (همان: ۷۴).

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که زندگی حسین شامل دو دوره می‌شود: دوره نخست دوره کودکی و جوانی اوست که در محیط سنتی جامعه ایران (مزینان و سبزوار) می‌گذرد. در چنین محیطی پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی و آموزه‌های دینی ارزش دارد و مردم به این مقوله‌ها احترام می‌گذارند. نمونه آن حاجی پیرسید است که به سبب علم و آگاهی، ارزش

و قدرت اجتماعی بیشتری دارد و حسین او را به عنوان سرمشق و الگویی برای خود انتخاب می‌کند تا به مقام و شأن اجتماعی او نائل شود.

دوره دوم زندگی حسین با عزیمت به تهران و آشنایی با «زیبا» شروع می‌شود. در این دوره شیخ حسین به این نتیجه می‌رسد که پول و قدرت ملاک ارزش و احترام است. حسین از جامعه سنتی و ارزش‌های حاکم بر آن، به محیطی به اصطلاح مدرن و در اصل تحمیلی قدم می‌نهد. در این دوره حسین شخصیتی دوپاره است، یکی شخصیتی که از زندگی در مزینان به ارث برده و دیگری صورت ظاهری فریب دهنده که حاصل زندگی در شهر مدرن است و از برکت شغل جدید در وزارت به دست آورده است. حسین در این مرحله هم به زندگی در تهران و ترقی شغلی دل‌بسته است و هم بیزار. در این مرحله، هنوز پیوند او با ارزش‌های سنتی و آموزه‌های دینی به طور کلی منقطع نشده است. جسم و روح میرزا حسین خان از هم دور افتاده و از هم‌دیگر بیگانه شده‌اند. روح، تشنه مهربانی زلال، کنار نامزد آن روزها، در هوای پاک روستا پرواز می‌کند و جسم در شهر و تنگاتنگ با لذتی عبث و پوچ وامانده است. (مسکوب: ۱۳۷۸: ۱۷۰)

شخصیت پردازی «زیبا»

«زیبا» نمونه یک زن فتنه‌انگیز و آشوب‌گر است که مردان بازیچه دست اویند و به همسر و هنجارهای اجتماعی پایبند نیست. در این رمان زیبا نقش یک زن مکار و حيله‌گر را بازی می‌کند که با استفاده از زیبایی ظاهری و قدرت شیطانی مردان ثروتمند و صاحب اقتدار را در دست خود گرفتار می‌کند و از ثروت و مقام اجتماعی آن‌ها در جهت ارضای هوس‌های خود سود می‌جوید. او زن چشم و گوش بسته و زبون سنتی نیست، او زنی است که هم‌تراز با مردان جامعه در فساد پای می‌گذارد و از طرف مقابل خود بهره می‌گیرد. زیبا از طریق غامض الدوله، معاون وزارت خارجه، محبوب جوان و ساده خود، شیخ حسین را وارد چرخه اداری می‌کند. در این میان غامض الدوله نیازهای مادی زیبا و شیخ حسین نیازهای روحی او را برطرف می‌کنند. وقتی حسین از زیبا اطاعت محض نمی‌کند و از او حرف شنوی ندارد، زیبا سعی می‌کند که به

وسیله غامض الدوله پرویز بازیچه ساده لوح خود را به نان و نوائی برساند (افشاری، ۱۳۸۹: ۱۹۰).

«زیبا» همانند زنان «تهران مخوف»، نخستین رمان اجتماعی، بی‌گناه نیست که دیگران او را بی‌بند و باری بکشند. او زنی مختار و آزاد است که به میل خود بازی‌گوشانه زندگی می‌کند. «زنی که پیشترها از راه دسیسه‌های حرم‌سرا، جادو جنبل، فال و طالع و سر کتاب و نذر و نیاز و دخیل کار خود را پیش می‌برد آزاد شده، به زندگی اجتماعی راه پیدا کرده و چون گرگی در گله جانوران گرسنه افتاده است. زیبا برای آزادی خود مرزی نمی‌شناسد... زیبا با اعمال نفوذ در دستگاه دولت شرایط را به سود خود و زیان دیگران زیر و رو می‌کند و برابری را که شرط آزادی اجتماعی است، از میان می‌برد و بدین گونه آزادی او موجب بندگی دیگران می‌گردد. اندیشه این آزادی نیامده در مهین (شخصیت اصلی زن رمان تهران مخوف) مایه مرگ و پیدایش واژگونه آن در زیبا مایه خودفروشی است. فحشای زیبا وجه ظلمانی و چهره اهریمنی آزادی زن اجتماعی است» (مسکوب، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

شخصیت «زیبا» از حیث تأثیری که بر شیخ حسین می‌گذارد، قابل توجه است. او سر حسین را با ریسمان محکمی می‌بندد و مثل کودکی که بازیچه‌ای پیدا کرده باشد، گاه در بازوان گرم خود می‌فشارد و به او عشق می‌ورزد و گاه به غیر از رنج و آزارش هیچ نمی‌اندیشد. (حجازی، بی‌تا: ۲۵)

حجازی پس از فضاسازی مناسب زیبا را وارد داستان می‌کند: «یک روز پس از آنکه قریب یک هفته مهدی آقا (بازیچه و نامزد زیبا) را ندیده بودم، کاغذلق حجره باز باشد و مثل آنکه خواب ببینم، صورت زنی در وسط هلال سیاه چادر درخشید!» (همان: ۲۶). شیخ حسین با مشاهده چهره باطراوت زیبا دل‌باخته و شیدای او می‌شود و قدم در تباهی می‌نهد. زیبا به بهانه قدردانی از حسین از ساده لوحی او سوء استفاده و او را به خانه خود دعوت می‌کند (همان: ۲۹-۳۰) و شراب به او می‌دهد و در بالینش می‌خوابد (ر.ک: همان: ۴۰) و او را مقهور خود می‌کند. عشق زیبا پیکان وار در دلش می‌نشیند و بیرون کشیدنش از ماندنش دردناک تر می‌شود. (همان: ۷۲)

زیبا با این‌که سیمای زن جدید منحرف است، اما الگوی قدیمی نیز دارد و به نظر می‌رسد تعبیر تازه‌ای از «دلالة محتاله» قصه‌های عامیانه قدیمی باشد که در فضای جدید شهر قرار داده شده است. این زن همان «دنیا»ی محسوس و پر از لذت است که مرد را با زیبایی‌های ظاهری خود به دام می‌افکند و از حوزه اخلاقی و عرفانی دور می‌سازد. شخصیت درونی زنی از قماش زیبا در رمان به خوبی واکاوی شده و مناسبات او و حسین مزینانی بر زمینه زندگانی شهر جدید قرار داده شده است. (دستغیب: ۱۳۸۳، ۹۸-۹۷)

در رمان «زیبا» زنان دیگری نیز فرصت حضور می‌یابند که واجد خصوصیات شخصیت‌های زن «تهران مخوف» هستند. زینب، مادر حسین، ماه جبین، ماه رخسار و مریم نمونه زنانی‌اند که قربانی هوسبازی و افزون خواهی مردان می‌شوند. زینب، نامزد حسین در مزینان، پس از چند ماه گریه و زاری، در جستجوی حسین از ده فرار می‌کند و یک روز او را آبتن، در حال گدایی در دامغان پیدا می‌کنند، مادر حسین از دوری فرزند دیوانه می‌شود و...

درون مایه رمان «زیبا»

داستان تصویری عینی از چشم انداز و برداشت نویسنده از زندگی است. هر نویسنده فکر و اندیشه معینی درباره زندگی دارد که در قالب داستان به دیگران عرضه می‌کند. حجازی به سبب اشتغال در مناسب رده بالای حکومتی و براساس تجربیاتی که از خدمت اداری و آشنایی با محافل قدرت به دست آورده بود، رمان «زیبا» را نوشت و نظرات خود را در لابه‌لای سطور رمان از زبان شخصیت‌های داستان به فراخور موضوع و مقام بیان کرد. حجازی در این اثر داستانی، تصویری هنری و عینی از آشفتگی‌های اجتماعی سال‌های پس از انقلاب مشروطه، فساد دیوان سالاری و سقوط معنوی سردمداران ارائه می‌کند. (میر عابدینی، ۱۳۸۷: ۲۲۳)

حجازی در این رمان به خوبی نشان می‌دهد که چگونه سازمان مشروطیت به همان سبک استبدادی اداره می‌شود و سهولت‌های قانون در جامعه‌ای که سرشار از خرافات، تبعیض و فریب است، چگونه راه را برای فساد هموار کرده است (مسکوب: ۱۳۸۷، ۱۴۷).

هرچند، حوادث جنبش مشروطه و بزرگ شدن تهران در «تهران مخوف» مشفق کاظمی انعکاس یافته، اما در رمان «زیبا» به خوبی به تصویر درآمده است. پس از جنبش

مشروطه و گشایش مجلس شورا، تنش اجتماعی از بین نرفت و باز فتودال‌ها و شاه‌زادگان در کسوت آزادی خواه، وکیل و وزیر شدند. در این بین فرصت طلبانی نیز پیدا پدید آمدند که با نیرنگ و چاپلوسی راه خود را به سوی مناصب قدرت هموار ساختند.

موضوع اصلی رمان زیبا توصیف زندگی یکی از این فرصت طلبان به نام «شیخ حسین مزینانی» است. این شخص از روستا (مزینان) به شهر بزرگ (تهران) می‌آید و بر آن است، علم بیاموزد و به روستای مزینان برگردد و عالم شود ولی حوادث شهر بزرگ او را در خود غرق می‌سازد. آشنایی او با زنی شهر آشوب و فتانه به نام زیبا (ملیحه اصفهانی) وی را از علم‌آموزی به ورطه سیاست و صدارت طلبی می‌افکند. زیبا که با بزرگان و متنقدان پایتخت ارتباط دارد، زمینه را برای پیشرفت حسین مزینانی فراهم می‌کند. شیخ حسین به مناصب بالا می‌رسد و لقب «قیاس الدوله» می‌گیرد، اختلاس و دزدی می‌کند و به زندان می‌افتد. در همه این احوال دچار کشمکش روحی است. هم عاشق قدرت و ثروت و مقام و هم طالب دوران پرفسفا و آرام بخش اقامت در مزینان است.

پس از جنگ جهانی اول گروهی از سیاستمداران میهن دوست در آرزوی آن بودند که کشور آشفته از خودسری گردن‌کشان داخلی و آسیب دیده از دشمنان خارجی را سر و سامان دهند. نیل به این هدف نیازمند دولت مرکزی یک‌پارچه و نیرومند بود و چنین دولتی بدون ارتش مجهز، سازمان مالی و اداری کارآمد و خلاصه دیوان‌سالاری جدید امکان پذیر نبود. نخستین کوشش‌ها برای سازماندهی نیروی انتظامی (ژاندارمری، قزاق و نظمیه) و مالیه و گمرکات به یاری مستشاران خارجی به سال‌های پیش از جنگ باز می‌گشت. اندکی بعد از کودتا، رضاخان وزارت جنگ را به دست آورد و سپس فرماندهی کل قوا را نیز از آن خود کرد و سردار سپه شد. وی پس از رسیدن به پادشاهی به همان روال و با شتاب و شدتی افزون‌تر، نظام آموزش، دادگستری، دارایی و در یک کلام سازمان لشگری و کشوری را دگرگون ساخت و دستگاه اداری نوینی به وجود آورد.

رمان «زیبا»ی حجازی که در نیمه پادشاهی و اوج قدرت رضاشاه منتشر شد، به داستان دیوان‌سالاری و انتقال روش «یلی-روستایی» به دولت متمرکز سراسری می‌پردازد. اگر

چه نویسنده به سبب وابستگی به حکومت در آغاز داستان تذکر می‌دهد که این حوادث مربوط به سال‌های پیش از ۱۲۹۹ است، ولی قراین و شواهد نشان می‌دهد که رمان «زیبا» به دیوان-سالاری زمان انتشار کتاب اشاراتی دارد.

حجازی در قالب این اثر جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که تجدد تحمیلی و تقلیدی موجبات از بین رفتن اصول و ارزش‌های سنتی را فراهم آورده است. از منظر نویسنده رمان، رشد شهرنشینی که هم‌زاد تجدد و مدرنیته شدن است، ارزش‌ها و سنت‌های اخلاقی و مذهبی را در معرض نابودی قرار داده است. حجازی در خلال رمان دستگاه اداری را آماج انتقاد قرار می‌دهد. در اداراتی که حجازی آن‌ها را توصیف می‌کند، رمز پیش‌رفت و ترقی روابط پنهانی و خصوصی است (ر.ک: حجازی، بی‌تا: ۵۸) و بدون داشتن معرف هیچ‌کاری در آن پیش نمی‌رود. (ر.ک: همان: ص ۶۲) در چنین اداره‌ای خیانت و زیرآب زنی سیاست اداری محسوب می‌شود (همان: ۷۲) و پاپوش دوزی و اتهام به دیگران در آن رواج دارد. (همان: ۷۸-۷۷)

در چنین دستگاهی فحش‌های پنهان و آشکار نیز مانند پول و پارتی در گردش کارها و استخدام آدم‌ها نقش دارد. دیوان‌سالاری و فحشا دو پدیده جدید، درهم‌تنیده و هم‌بسته‌اند. دیوان‌سالاری لازمه دولت سراسری مرکزی است که خود حاصل انقلاب مشروطه و برچیده شدن شیوه حکومت ایلی پیشین و روی کار آمدن رضاخان است و بی‌قیدی اخلاقی در زمینه اجتماعی چهره دیگر و جفت بدین آزادی سقط شده و ناکام انقلاب مشروطیت است. بعد از انقلاب مشروطه سرانجام دولت مرکزی جای استبداد مندرس قجری را گرفت. اما برقراری آزادی فردی (دموکراسی) نیازمند فرهنگ ویژه خود بود که میسر نشد. نتیجه دیوان‌سالاری تحمیلی و سطحی آن شد که نوعی بی‌بند و باری اخلاقی در زمینه اجتماعی حکم‌فرما شد که در داستان «زیبا»، وزین الملک، میرزاباقر و قدیم السادات از نمایندگان آن‌اند (مسکوب: ۱۳۷۸، ۱۶۶).

رمان «زیبا» در زمره رمان‌های سیاسی-اجتماعی قرار می‌گیرد که فساد اداری درون مایه اصلی آن به حساب می‌آید. نویسنده در لابه‌لای رمان به موضوعات فرعی دیگری نیز اشاره می‌کند. از جمله موضوعات فرعی که حجازی به آن‌ها می‌پردازد و از آن‌ها به صورت گذرا انتقاد

می‌کند، می‌توان به عقاید و باورهای خرافی (صص ۱۸ و ۱۵) و باورهای افراطی مذهبی (ص ۴۰۹) اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

رمان «زیبا»ی حجازی در نیمه پادشاهی و اوج قدرت رضاشاه که دوره سانسور و اختناق شدید بود، منتشر شد. رمان «زیبا» همانند رمان‌های اجتماعی اولیه با دسیسه‌ای عاشقانه شروع می‌شود و پیرنگ آن ساده و طبیعی و ترتیب حوادث برحسب توالی زمانی است. حجازی در این رمان از فرم سفر برای گسترش پیرنگ استفاده می‌کند، وی با توفیق در دستیابی به معنای ثانوی سفر، توانسته بازتاب دهنده سفر جامعه‌ای از گذشته به حال و گذار از رمانس به سوی واقعیت‌های رمانی باشد.

حجازی در رمان «زیبا» اغلب شخصیت‌ها را به صورت غیرمستقیم معرفی می‌کند. میرزاحسین و زیبا از شخصیت‌های اصلی رمان هستند. زندگی حسین شامل دو دوره می‌شود: دوره نخست دوره کودکی و جوانی اوست که در محیط سنتی جامعه ایران (مزینان و سبزواری) می‌گذرد. در چنین محیطی پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و آموزه‌های دینی ارزش دارد و مردم به این مقوله‌ها احترام می‌گذارند. دوره دوم زندگی حسین با عزیمت به تهران و آشنایی با «زیبا» شروع می‌شود. در این دوره شیخ حسین به این نتیجه می‌رسد که پول و قدرت ملاک ارزش و احترام است. حسین از جامعه سنتی و ارزش‌های حاکم بر آن، به محیطی در اصطلاح مدرن، و در اصل تقلیدی و تحمیلی قدم می‌نهد. دوگانگی شخصیت حسین که نمونه افراد جامعه تلقی می‌شود، ناشی از دوگانگی شهر عصر رضاشاهی است. رضاخان پس از سفر به ترکیه و دیدار با آتاترک، دست به تغییرات اجتماعی زد و جامعه دچار نوعی دوگانگی و سردرگمی شد و ساکنان آن بین سنت و تجدد بی‌پایه و سطحی سرگردان ماندند. «زیبا» نمونه یک زن فتنه‌انگیز و آشوب‌گر است که با استفاده از زیبایی ظاهری و قدرت شیطانی مردان ثروتمند و صاحب اقتدار را در دست خود گرفتار می‌کند و از ثروت و مقام اجتماعی آنها در جهت ارضای هوس‌های خود سود می‌جوید. او زن چشم و گوش بسته و زبون سنتی نیست،

او زنی است که همتراز با مردان جامعه در فساد پای می‌گذارد و از طرف مقابل خود بهره می‌گیرد.

از منظر محتوا رمان «زیبا» در زمره رمان‌های سیاسی- اجتماعی قرار می‌گیرد که فساد اداری درون مایه اصلی آن به حساب می‌آید. حجازی در خلال رمان دستگاه اداری را آماج انتقاد قرار می‌دهد. در اداراتی که حجازی آنها را توصیف می‌کند، رمز پیشرفت و ترقی روابط پنهانی و خصوصی است و بدون داشتن معرف هیچ‌کاری در آن پیش نمی‌رود. رمان «زیبا» حجازی به داستان دیوانسالاری و انتقال روش «ایلی- روستایی» به دولت متمرکز سراسری می‌پردازد. از منظر نویسنده رمان، رشد شهرنشینی که همزاد تجدد و مدرنیته شدن است، ارزش‌ها و سنت‌های اخلاقی و مذهبی را در معرفی نابودی قرار داده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- اخوت، احمد (۱۳۷۱) دستور زبان داستان، چاپ اول، اصفهان، نشر فردا.
- استاجی، ابراهیم، (۱۳۹۰) شخصیت داستانی و بررسی آن در داستان های جمال زاده و هدایت، چاپ اول، نشر روزگار.
- حجازی، محمد (بی تا) زیبا، انتشارات ابن سینا.
- چگینی علی آبادی (۱۳۸۶) «صحنه پردازی و توصیف در رمان زیبا»، مجله ادبیات داستانی، شماره ۱۰۷، صص ۱۶۰-۱۵۰
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۳) کالبدشکافی رمان فارسی، چاپ اول، تهران، حوزه هنری.
- رحیمیان، هرمز (۱۳۸۰) ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ اول، تهران، سمت.
- سپانلو، محمد علی (۱۳۷۴) نویسندگان پیشرو ایران، تهران، انتشارات نگاه.
- عسگری، عسگر (۱۳۸۷) نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تکیه بر ده رمان برگزیده، چاپ اول، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۸) داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، چاپ دوم، تهران، فرزانه روز.
- مصباحی پور ایرانیان، جمشید، (۱۳۵۸) واقعیت اجتماعی و جهان داستان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- میر عابدینی، حسن (۱۳۸۷) سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۷۷) صد سال داستان نویسی در ایران، تهران، نشر چشمه.
- میر صادقی، جمال (۱۳۸۰) عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سخن.
- افشاری، اصغر (۱۳۸۹) نقد اجتماعی رمان های تاریخی و اجتماعی در دوره مشروطه و رضا شاه، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز، به راهنمایی اسد... واحد.